

بررسی تطبیقی مضامین «آگاهی» و «عصیان» در اشعار رمانتیک اجتماعی - انقلابی آندره شنیه و احمد شاملو

سارا بیاتی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و

تحقیقات، تهران، ایران

مجید یوسفی بهزادی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات،

تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب: ۹۷/۰۳/۲۳، تاریخ چاپ: زمستان ۱۴۰۰)

چکیده

این جستار هدف دارد به بررسی تطبیقی اشعار رمانتیک اجتماعی - انقلابی آندره شنیه (۱۷۶۲-۱۷۹۴) و احمد شاملو (۱۹۲۵-۲۰۰۰) بپردازد. این دو شاعر انقلابی که به دو قرن متفاوت تعلق دارند، دارای اشتراکات یکسانند و از لحاظ تفکر و درون‌مایه اجتماعی اشعارشان، به رمانتیسم گرایش دارد. به علاوه، «آگاهی» و «عصیان» در درک مفهوم انقلابی بودن دو موضوع اساسی‌اند و نقش رمانتیسم چند وجهی (احساس‌گرا، جامعه‌گرا، و انقلابی) آن‌ها را به اثبات می‌رسانند. هر دو شاعر در قبال ناملايمات جوامع خویش، زبان انتقادی مشترکی دارند و در غالب اشعارشان فقر، بی‌عدالتی و ظلم مضامینی‌اند که تأثیر رمانتیسم را در مناسبات سیاسی - اجتماعی غرب و شرق آشکار می‌سازد. بررسی تطبیقی اشعار شنیه و شاملو بیانگر اهمیت تأثیر شعر بر سرنوشت انسان اجتماعی است و در آمیختن احساس با تعهد از مظاهر شعر پویای هر دو شاعر است. در این مقاله با بررسی اشعار شنیه و شاملو، از منظر مکتب آمریکایی (قرابت‌ها و شباهت‌ها)، نشان می‌دهیم که دو شاعر با نگرش‌های هم‌گرا در تکاپوی ساخت دنیایی تازه در ژرفای جامعه هستند.

واژگان کلیدی: رمانتیسم، شاملو، جامعه، شنیه، ادبیات تطبیقی، عصیان.

* sara.bayati87@gmail.com

** m.yousefibehezadi@srbiau.ac.ir (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

جلوه‌های رمانتیسم انقلابی - اجتماعی در مضامین آگاهی و عصیان متبلور می‌شود و درون‌مایه‌های اصلی در دیوان شعر آندره شنیه (۱۷۶۲-۱۷۹۴) و احمد شاملو (۱۹۲۵-۲۰۰۰) به شمار می‌آیند. شعر انقلابی شنیه در دوران انقلاب کبیر فرانسه تأثیر بسزایی بر ناهنجاری‌ها و نامالیقات قرن هجدهم فرانسه داشته و دیوان شعر او مجموعه‌ای از انتقادات و خواسته‌های حق‌طلبانه است. عصیان شاعر فرانسوی از خفقان سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه بی‌ثبات قرن هجدهم نشأت می‌گیرد و این مهم، در شعر رمانتیک او که تلفیقی از واقعیت‌ها و تجربیات است، دیده می‌شود. در شعر شاملو نیز تحقق چنین انگیزه‌های انسانی در اکثر شعرهای اجتماعی او به چشم می‌خورد. شاملو با تکیه بر مفاهیمی همچون عدالت، آزادی و میهن‌پرستی، شاعر انقلابی دوران معاصر ادب پارسی به شمار می‌آید. از این دیدگاه، اشتراکات و شباهت‌های زیادی در شعر شنیه و شاملو وجود دارد که در دو دوره (انقلاب کبیر فرانسه - ایران دهه سی) و دو مکان متفاوت (فرانسه - ایران) تا حدی به هم نزدیک هستند که پویایی شعر آن‌ها در یک رمانتیسم انقلابی نمود پیدا می‌کند. ویکتور هوگو در مقدمه کرامول (*Cromwell*) که مانیفست مکتب رمانتیک است، شنیه را نیز شاعری رمانتیک توصیف می‌کند: «روزی کتابی را گشودم که بدون نام نویسنده بود و عنوانی ساده داشت: *نعمه‌های شاعرانه (Méditations poétiques)* در آن اشعار چند نشانه از آندره شنیه دیدم. خواندن را ادامه دادم و ناخودآگاه تشابهی میان نویسنده این کتاب و شاعر بیچاره شعر دختر اسپر (la jeune Captive) دیدم. در هر دو همان اصالت، همان تازگی عقاید و همان شکوه استعارات نو و حقیقی به چشم می‌خورد. فقط یکی توصیفاتش جدی تر و حتی عارفانه تر بود و دیگری لطافت و ظرافت بیشتری داشت و در عین حال ذوق و خطای کمتری در آن دیده می‌شد. هر دو از عشق الهام گرفته اند. اما در شعر شنیه این احساس همیشه زمینی و عاری از رنگ مذهب است، اما در دیگری عشق زمینی تقریباً همیشه با عشق الهی ترکیه شده است.» (هوگو، ۱۸۳۶: ۵۲۴)^۱ در واقع یکی از مکاتب ادبی پرتطرفدار معاصر، مکتب رمانتیسم است که در گام نخست، به مسائل شخصی افراد می‌پرداخت، اما به خاطر اوضاع نامناسب

سیاسی و اجتماعی، به تدریج از حالت فردگرایانه به سمت اجتماع سوق یافت و حالتی جامعه‌گرا و انقلابی به خود گرفت. «رمانتیسم جامعه‌گرا به جامعه و مسائل مربوط به آن، نظیر دلبستگی به وطن، آزادی، ظلم‌ستیزی و... می‌پردازد.» (جهانی، پیرزادینا و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۹) از این دیدگاه، تلاش می‌کنیم در این جستار، از خلال اشعار هر دو شاعر برجسته غرب و شرق، با بهره‌گیری از مکتب آمریکایی تطبیقی تأثیرات کلام شاعرانه شعر رمانتیک آن‌ها را در دو جامعه فرانسه و ایران به گونه‌ای نمایان سازیم تا اهمیت ژانر ادبی رمانتیک در رشد و بالندگی تعاملات بشری به منصفه ظهور و بروز برسد.

۱-۱- بیان مسئله

این مقاله بر آن است از نگاه مکتب آمریکایی (قرابت‌ها و شباهت‌ها) به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

الف: تا چه حد شنیه توانسته است در شکل‌گیری مکتب رمانتیسم و تفکرات انقلابی مؤثر باشد؟

ب: چگونه آگاهی و عصیان در اشعار رمانتیک اجتماعی - انقلابی هر دو شاعر نمود پیدا می‌کنند؟

ج: دیدگاه‌های مشترک شنیه و شاملو در قبال جامعه کدام‌اند؟

د: از منظر مکتب آمریکایی نقش این دو شاعر در حوادث و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی عصر خویش چگونه است؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

راجع به رمانتیسم در اشعار آندره شنیه و احمد شاملو از منظر مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی (تأثیر گذاری و اثر پذیری) تاکنون مقاله علمی و پژوهشی یا کتابی که شعر آن‌ها را از نظر ساختاری و محتوایی معرفی و بررسی کند، نوشته نشده است. اما به نظر می‌رسد که این شباهت با رویکرد مکتب آمریکایی تطبیقی می‌تواند نیز مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

مقالات و پایان نامه‌هایی در خصوص معرفی و بررسی شعر شاملو نگارش یافته‌است. از جمله این پژوهش‌ها: مقاله‌ای از سوسن جبری (حماسه نو در شعر شاملو) و مقاله‌ای از نرگس محمدی بدر (بررسی تطبیقی نیمه ناتمام در اشعار فروغ و شاملو) و دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عناوین (بررسی رمانتیسیم در اشعار احمد شاملو) از مریم پارسا و (بازنمایی مسائل اجتماعی ایران در شعرهای احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و فروغ) از مهدی گوهریان، به بررسی برخی از اشعار شاملو پرداخته‌اند.

۱-۳- مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی

مکتب تطبیقی آمریکایی، با انتقاد تطبیق‌گران آمریکایی به مکتب فرانسوی (تاثیرگذاری و اثرپذیری) شکل گرفت. این مکتب در ادبیات تطبیقی در پی ایجاد همبستگی میان ادبیات و هنرها بوده و به قیاس دو اثر ادبی با زبانهای متفاوت با تاکید بر جنبه‌های ذوقی و هنری برای نمود اشتراکات و قرابت‌ها می‌باشد. بنا براین حضور آشکار نشانه‌های مشترک اشعار رمانتیک (احساس‌گرا، جامعه‌گرا، و انقلابی) در آثار شنیه و شاملو را می‌توان با این نوع رویکرد، بررسی کرد.

۱-۴- ضرورت و اهمیت تحقیق

شاملو با سرودن اشعار احساسی از میان مسائل اجتماعی و سیاسی برای کسب مقصود خویش سود جسته است و از آنجا که در شعر وی نکات اخلاقی و معنوی به وضوح یافت می‌شود، این ضرورت احساس می‌شود که با پررنگ جلوه دادن اشعارش بتوان پیوند این اشعار را با آموزه‌های شعر آندره شنیه به تصویر کشید.

۲- بحث

پژوهش حاضر می‌کوشد تا در گام نخست، مضامین مشترک اشعار شنیه و شاملو را استخراج کند و ارائه دهد. اگر بپذیریم که جامعه و انسان دغدغه مشترک فکری این دو شاعر است، باید برای بررسی تطبیقی اشعار آنها از شیوه مکتب آمریکایی که مبتنی بر شباهت و نزدیکی

است، استفاده کنیم. با توجه به گوناگونی اشعار، بر آن شدیم تا دیوان شعر آن‌ها را به سه گروه دسته‌بندی کنیم تا الهامات فکری‌شان منطبق بر شرایط اجتماعی و سیاسی اشعار سروده شده، به وضوح قابل بررسی باشد.

۱- مضامین عاطفی (رمانتیسیم احساس‌گرا) ۲- مضامین اجتماعی (رمانتیسیم جامعه‌گرا) ۳- مضامین سیاسی (رمانتیسیم انقلابی).

۲-۱- آندره شنیه

آندره شنیه شاعر بلندآوازه و مبارز انقلابی قرن هجدهم فرانسه است که با سروده‌ها و خطابه‌های خود جان تازه به شعر فرانسه بخشیده‌است. غالب سروده‌های او به نهضت انقلاب کبیر فرانسه مربوط می‌شود و در برانگیختن شور و احساسات انقلابی مردم فرانسه نقشی اساسی داشته‌است.

بی‌شک یکی از دلایلی که سبب شد آندره شنیه در عصر حاضر مورد توجه قرار گیرد شجاعت او در حوادث پس از انقلاب کبیر فرانسه است. اما از نگاه ادبی شنیه «حد واسط بین کلاسیسم قرن هفدهم و رمانتیسیم قرن هجدهم و نوزدهم اروپا به شمار می‌رود.» (امینی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). بنابراین آنچه شنیه را با مکتب رمانتیسیم پیوند می‌دهد آمیختن عقل (کلاسیک) و احساس (رمانتیک) است و نشانه بارز آن در اشعاری مانند *منازیل و کلوه* (*Mnazile et Chloé*) و *نابینا (Aveugle)* مشاهده می‌شود. «شنیه در حرفه روزنامه نگاری در سر مقاله‌ای با عنوان «هشدار به مردم فرانسه در مورد دشمنان واقعی» به شدت از مذهب‌یون افراطی انتقاد می‌کند.» (Sabbah، ۱۹۸۹: ۴۱۵) شاعر انقلابی با پرداختن به درون‌مایه‌هایی چون عشق و مرگ و بیان فی‌البداهه احساسات شخصی همواره مورد توجه شعرای رمانتیک بوده و اعلام می‌دارد «تنها قلب است که شاعر است.» (امینی، ۱۳۸۸: ۱۵۲) در نتیجه به دلیل تازگی شیوه بیان و شعر متعهد و ملتزم اوست که «رمانتیک‌ها را به ستایش او برانگیخت و آن‌ها را بر آن داشت که او را پیشرو نهضت ادبی رمانتیسیم بخوانند.» (همان: ۱۵۳) از این منظر، موریس سوریو (Maurice Souriau) خاطر نشان می‌کند، ویکتور هوگو بعد از خواندن نغمه‌های

شاعرانه (*Méditations poétiques*) لامارتین را با شنیه مقایسه می کند و از این قیاس اینگونه نتیجه می گیرد: «در نهایت اگر به درستی تفاوتها را، هر چند جزئی، درک کنم شنیه رمانتیکی میان کلاسیکها و لامارتین کلاسیکی میان رمانتیکهاست.» (سوریو، ۱۹۷۳: ۸۱) آندره شنیه یکی از برجسته‌ترین شاعران تاریخ ادبیات فرانسه است. وی نابغه‌ای واقعی بود و شاید در صورت عمری بیشتر، می‌توانست از پایه‌های استوار ادب کشور خود شود. اما این نابغه فقط سی و دو سال عمر کرد و در سال ۱۷۹۴، مثل صدها هنرمند و متفکر و نویسنده دیگر فرانسه عصر انقلاب، قربانی گیوتین دوره ترور شد. وقتی که او را در اربابه محکومین به مرگ به‌سوی میدان اعدام می‌بردند، دست بر پیشانی خود زد و گفت: «حیف! زیر این پیشانی واقعا چیزی پیدا می‌شود.» (شفا، ۱۳۳۲: ۳۰) با این حال، ارزش حقیقی نبوغ و هنر شنیه بعد از مرگ او بهتر معلوم شد، و اکنون عقیده بسیاری از منتقدین ادب این است که با وجود سن کم وی، شعر او از لحاظ زیبایی و قدرت تخیل، در ردیف عالی‌ترین اشعار فرانسه است. از او مجموعه اشعاری غالباً ناقص باقی مانده که معروف‌ترین آنها «دختر اسپر»، «کور»، «بیمار جوان»، «امریکا» و «سرود مرگ» است.

۲-۲- احمد شاملو

احمد شاملو متخلص به «الف. بامداد» یا «الف. صبح»، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار، پژوهشگر، مترجم، فرهنگ‌نویس ایرانی و از دبیران کانون نویسندگان ایران در پیش و پس از انقلاب بود. «احمد شاملو یکی از شاعران بزرگ معاصر ایران است که رمانتیسم در شعر او نمودی ویژه یافته‌است.» (پارسا، ۱۳۹۱: ۹) احمد شاملو از دسته شاعرانی بود که از این موج غافل نماند و در نتیجه گرفتار زندان شد. در ایران موج اجتماعی - سیاسی در دهه سی به حوزه شعر رمانتیک گام نهاد. «انسان» در شعر او، جایگاهی ویژه و رنگی مشخص به خود گرفته‌است و در ذهن او مفهوم انسان از مفهوم مبارزه سیاسی گسست‌ناپذیر می‌نماید. بر پایه آنچه از اشعارش برمی‌آید، وی نگران حال جامعه خود و مردم است و بزرگ‌ترین دغدغه‌اش مفاهیم سیاسی - اجتماعی همچون عدالت، آزادی و فضیلت است و این برایش کافی نیست و می‌خواهد مردم را آگاهی بخشند و در این درد شریک کند، چرا که برای شاملو، وحشتناک تر

از مرگ، «مردن در سرزمینی است که ارزش های اساسی در آن شناخته نشده یا مورد مسامحه قرار گرفته است. سرزمینی که در آن مزد گورکن از آزادی آدمی افزون تر است.» (فروغی و رضایی، ۱۳۹۲: ۱۶۶)

گرایش انقلابی شاملو به سال های پایانی دهه سی مربوط می شود؛ یعنی سال های گذر از رمانتیسیم اعتزالی و جنبه های منفی آن؛ «پس از کودتای ۲۸ مرداد، رمانتیسیم اعتزالی همراه با جنبه های منفی آن به جریان غالب ادبی تبدیل شد.» (زندیه و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۴۹) در واقع انتقاد از رمانتیسیم منفی سال های اولیه پس از کودتا و روی آوردن برخی از شاعران به عشق- های گناه آلود، افیون و نادیده گرفتن ارزش های واقعی اجتماعی و ادبی در روحیه انقلابی شاملو این گونه توجیه می شود: «شاملو در برابر نادرپور که خود را «آیینۀ زلال نسل و زمان خویش» نامیده بوده، او را «آیینۀ وقیح خوابگاه خویش» خواند و از این که هنوز شاعرانی نظیر نادرپور از مبارزات اجتماعی مردم عصر حاضر و فجایع انسانی حاصل از جنگ ها و بیدادها بی خبر مانده بودند، به شدت انتقاد کرد.» (همان: ۱۵۱) بنابراین اوج تفکر شاملویی و کامل ترین زندگی نامه وی را می توان به زبان نمادین در شعر در *جدال با خاموشی* در مجموعه *مدایح بی- صله* خواند. احمد شاملو با سرودن مجموعه های متنوع (*ققنوس در باران*، *ابراهیم در آتش*، *آهن ها و ...*)، داستان نویسی (*میراث*)، *درها و دیوار بزرگ چین و ...*)، و ترجمه انواع رمان، قصه، شعر و نمایشنامه های نویسندگان بزرگ غربی توانست در نزد مخاطبان خود به عنوان شاعری متعهد و نوگرا مطرح باشد. «شاملو از تأثیرگذارترین شاعران معاصر ایران است. شاملو با تأثیرپذیری از ملاقات فریدون رهنما و نظریه نیما یوشیج در زمینه ساختار درونی شعر، سرودن شعر سپید را آغاز می کند و انقلابی در شعر فارسی ایجاد می کند.» (دشتخاکی و عرب، ۱۳۹۵: ۲۳۲)

۳-۲- مضامین عاطفی (رمانتیسیم احساس گرا)

جان بخشی شاعر به طبیعت در مکتب آمریکایی تقریباً در تمامی اشعار شعرای ادبیات جهانی به چشم می خورد و بی مناسبت نیست که شعر شنیه را در کنار شعر شاملو قرار دهیم. یکی از

اصلی‌ترین درون‌مایه‌های اشعار شنیه و شاملو بیان احساسات و تعاملات درونی است که در لایه‌های پنهان ذوق و هنر آن‌ها قوت می‌گیرد. رمانتیسم احساس‌گرا را در واقع باید در یأس و حرمان و تجربیات شخصی شنیه و شاملو جستجو کرد و از اساسی‌ترین مضامین شعری آنان آگاهی، یعنی تلاش برای یافتن راهی تازه و جهش از دنیای محدود فردی به عرصه تغییر و دگرگونی می‌باشد. به واسطه همین نوجویی و عصیان است که آن‌ها تصویرگران واقعیت‌هایی شدند که آن‌ها را دریافته بودند. «توصیف نزد این شاعران غالباً به ایجاد تمثیل برای شرح مافی الضمیر منجر می‌شود و گاه معطوف به طبیعت است و گاه به فضای شهری...» (خواجات، ۱۳۹۱: ۱۲۷) هردو شاعر با درک شرایط اجتماعی دوران خویش و با توسل جستن به کلامی صمیمی می‌کوشند تا جان‌ها را به وجد درآورند:

من باهارم تو زمین/ من زمینم تو درخت/ من درختم تو باهار/ ناز انگشتای بارون تو باغم
می‌کنه. میون جنگلا تاقم می‌کنه. تو بزرگی مٹ شب. اگه مهتاب باشه یا نه/ تو بزرگی/ مٹ
شب. (شاملو، ۱۳۹۲: ۴۵۵)

در شعر «من و تو، درخت و بارون» از مجموعه *آیدا* در آینه احساس به مظاهر طبیعت و برانگیختن شور و علایق انسانی، شاهد پیوندی ناگسستنی از رابطه انسان با طبیعت است؛ زیرا در این شعر، شاملو علاوه بر اهمیت دادن به وجود انسان که می‌تواند تیرگی را از روشنایی و طراوت را از پژمردگی تمیز دهد، او را به سوی جاودانگی سوق می‌دهد.
با اندک تأمل در شعر آندره شنیه *Abel* (به *هابیل*) دیدگاهی همسان را به طبیعت مشاهده می‌کنیم:

هابیل، ای محرم پر مهر اسرار نهانم! / نگاه کن، ماه می، پیاده‌روی‌های ما را انفرادی
کرده‌است/ به سایه بیا و به عاشقانه‌های من گوش کن/ بیا که در بهار، همه چیز دوست
داشتنی است و من همواره عاشقم/ تا آن هنگام که سیاهی زمستان برقرار باشد، سرما حاکم
بلاعزل است! / و تو می‌دانی چه اندازه صبا با چنگ من درهم آمیخته است/ الهه من هرگز
پای بر یخ‌های سرد و سخت نخواهد نهاد/ بوران را می‌بیند و می‌لرزد، لرزشی ظریف/ و
به کنار آتشدانی گرم در خلوت پنهان خویش/ صدایش خاموش و به وزش باد گوش می
سپارد. (Moland، ۱۸۸۹: ۴۱۰)

شینه در توصیف طبیعت، تمام احساس خود را در شعر به هابیل نمایان می‌کند و ویژگی‌ها، طراوت و ناملايمات جوی طبیعت را با روح خود همسان می‌بیند. در توصیف بهار، عشق را فراموش نمی‌کند؛ سیاهی زمستان را با خشونت قابیل پیوند می‌زند، به طوری که غم فراق و هجران، او را در انزوا دردمند کرده‌است. هابیل، نماد پاکی روح شاعر است؛ به گونه‌ای که الهه شعر در بستر سرد طبیعت در انتظار آتشدانی گرم است؛ دلتنگی شینه به مثابه فقدان هابیلی است که در شعر شاملو نیز نمود می‌کند:

عریان بر میز عمل چاربندم / اما باید نعره‌ای برکشم؛ / شرف کیهانم آخر / هابیل من /
و در کدو کاسهٔ مجسمه‌ام / چاشت سر پزشک را نواله‌ای هست. / به غریوی تلخ /
نواله را به کامش زهر افعی خواهم کرد، / بامدادم آخر / طلوعهٔ آفتابم. (پاشایی، ۱۳۸۸: ۶۲۵)

تعاملات مشترک هر دو شاعر در قبال جور زمان در عصیان آن‌ها توجیه می‌شود و ناامیدی شاعر فرانسوی و فریاد شاملویی حاصل رمانتیسیم احساس‌گرایی است که تعهد و آگاهی در باورهای زمینی به مانند طوفانی سهمگین می‌وزد تا بامدادی دیگر طلوع کند. عصیان شینه از شرایط سیاسی - اجتماعی دوران انقلاب کبیر فرانسه در شعر به هابیل با تجربیات خودآگاه و ناخودآگاه درمی‌آمیزد و طبیعت به مکانی ایده‌آل تبدیل می‌شود و در آنجا برای گریز از هر واقعیتی، به ذهن متوسل می‌شود «یکی از انواع رمانتیسیم فرار از محیط است.» (براهنی، ۱۳۴۴: ۱۴۸) از دیدگاه شاملو اوضاع نابسامان جوامع بشری در طبیعت قابیلی شکل می‌گیرد که فرار مد نظر رمانتیک‌ها از تجربه‌ای تلخ به طلوعی روشن می‌رسد.

بنابراین می‌توان گفت آندره شینه بیشتر نگرش‌های احساسی‌اش را در تقابل میان حق و باطل تسری می‌دهد و ضمن هم‌ذات‌پنداری با آن، اندوه خود را نشان می‌دهد. اما شاملو، تعاملات درونی خود را نه فقط با بیان تضادها نشان می‌دهد بلکه معتقد است آگاهی، یک نوع توازن میان حق و باطل است. «اولین بار که داستان هابیل و قابیل را شنیدم (...) گاهی مفهوم نفرت در قالب آن برایم معنی شده‌است، گاهی احساس بی‌گناهی. و بیشتر از طریق آن به درک عمیق چیزی دست پیدا کردم که نام دردانگیزش وهن است، محصول احمقانهٔ تعصب...» (حریری، ۱۳۸۵: ۱۰۸). اشتراکات فکری هر دو شاعر در قبال جوامع بشری کاملاً مشهود است

و در شعر آن‌ها، آگاهی می‌تواند به مثابه بیداری جان‌ها و عصیان به مانند یک تفکر نو تلقی شود. بنابراین در ابیات زیر، همگرایی لحن لرزان هر دو شاعر که سرشار از شور و احساسات است در حالات روحی شان دیده می‌شود:

بس است ناله و فغان کم کن / درد بکش تو ای قلب مالمال از کینه / تو ای قلب تشنه عدالت / و تو ای فضیلت / اگر مردم برایم زاری کن. (شنیه، به نقل از امینی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

شنیه در این اشعار عدالت را در برابر کینه قرار می‌دهد و از ناله‌های درون خود، مرگ را بن‌مایه جهانی می‌داند که در آن آزادی، عدل، ستیز با جهل و نفرت از ستمگران، با زاری و فغان عجیب می‌شود. این بیان پر شور و احساس شنیه در سبک رمانتیسم، نتیجه یک ناهنجاری اجتماعی است که در دوره ترور، قربانی طبقه متوسط انقلابی شد و در سایه گیوتین ایستاد: خردگرایی شنیه با طنین احساس و التهاب آمیخته است. به بیان دیگر، او توانست به بیان عواطف درونی خویش بپردازد و به همین دلیل شعر را جوشش نشأت گرفته از قلب شاعر می‌داند و می‌گوید: «هنر می‌تواند کلام آهنگین سازد، اما شعر فقط از قلب‌ها می‌جوشد.» (همان: ۱۵۴) با همین ویژگی، شاملو نیز توانست با آمیختن دو روح متضاد شعری (حماسی و تغزلی) قیام انسان در برابر ظلمت را قوت بخشد:

یاران ناشناخته‌ام / چون اختران سوخته / چندان به خاک تیره فروریختند سرد / که گفتی /

دیگر / زمین / همیشه / شبی بی ستاره ماند. (شاملو، به نقل از براهنی، ۱۳۴۴: ۱۰۶)

بنابراین، در شعر هر دو شاعر، مسئله لطافت روح مطرح نیست، بلکه هر دو شاعر به مرتبه والایی در احساس پر شور انسانی رسیده و به آن نسیم و رایحه‌ای از تغزل بخشیده‌اند. البته این خصیصه، دست‌مایه شعر رمانتیک آنان به شمار می‌رود؛ بنابراین شنیه می‌گوید: «من لایق‌قطع کتاب روحم و زندگی خود را ورق می‌زنم.» (امینی، ۱۳۸۸: ۱۵۳) اساساً، شعری که شنیه می‌سراید از این الهام دوگانه است که دو نوع شعر زاییده می‌شود: «شعری که متوجه تعلیم درس اخلاق است و شعری برای کشف مایه‌های تغزلی روح آدمی.» (برونل و دیگران، به نقل از امینی، ۱۳۸۸: ۱۵۳) همان‌طور که از اشعار احساسی شنیه برمی‌آید، او در بهتی عظیم فرو رفته است و در شعر Néère که هجونا مه‌ای مربوط به خاک‌سپاری است، زنی را به تصویر

می‌کشد که در واپسین لحظات عمرش می‌خواهد با دل‌باخته‌اش خداحافظی کند. او می‌داند که با عشق و طبیعت، امید معشوق برای دیدن یار فراهم می‌آید:

ای آسمان‌ها، ای زمین، ای دریا، چمنزارها، کوه‌ها، ساحل‌ها/ گل‌ها، ای بیشه‌های
جان‌بخش، دره‌ها، غارهای وحشی / یادش بیندازید گهگاه، یادش بیندازید هر دم/ نه عر
همه خوبی‌ها، نه عر همه عشق‌ها (...)^۲ (Moland، ۱۸۸۹: ۹۱۰)

حضور معشوق برای او مانند لرزاندن روزمرگی‌های زندگی اوست و هراس شاعر از این است که روزی بگذرد و او تن زندگی‌اش را نلرزاند چراکه حضور معشوق بسان برپا کردن انقلابی در درون شعر اوست. در اینجا اشک معشوق را احساس لطیف می‌داند و عشق او را سرشار از روح پاک که همان عصیان ملکوتی است. شاملو مانند شنیه در «دیوارها» از مجموعه *هوای تازه* حالات روحی خود را در برابر طبیعت نشان می‌دهد:

دیوارها - مشخص و محکم - که با سکوت/ با بی‌حیایی همه خط‌هاش/ با هرچه‌اش ز
کنگره بر سر/ با قبح گنگ زاویه‌هایش سیاه و تند/ در گوش‌های چشم/ ...گویای بی‌گناهی
خویش است/ دیوارهای از خزه پوشیده، کاندرا آن/ چون انعکاس چیزی ز آینه‌های دق،/
تصویر واقعیت تحقیر می‌شود... (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۵۷)

دیوار، مرز میان شاعر و طبیعت است. شاملو به توصیف و ستایش جلوه‌های طبیعت نمی‌پردازد. از نظر او طبیعت پدیده‌ای زنده است و این تضاد، میان دنیای بیرون و درون است که پیوند همدلی وجود ندارد. باید باور داشت که جهان درون، در احساس شاعر شریک است و شاملو احساس عناصر طبیعت را از زاویه نقوش دیوارها و سکوت همیشگی آن‌ها درک می‌کند. به عبارت دیگر، علی‌رغم وجود دیوار، ارتباط بی‌واسطه‌ای بین او و طبیعت وجود دارد و طبیعت آیینۀ تمام‌نمای اعمال انسان است.

۲-۴- مضامین اجتماعی (رمانتیسیم جامعه‌گرا)

از نگاه مکتب آمریکایی که ادبیات تطبیقی را مستقل از مفهوم مقایسه ادبیات دو یا چند کشور می‌داند «به مطالعه ادبیات، به عنوان یک کلیت معتقد است.» (طاهری، طهماسبی، ۱۳۹۶: ۹۱)

جامعه و انسان به عنوان دو عنصر اصلی در پیوند ملت ها به حساب می آیند و این مهم، به دلیل اشتغالات فکری یکسان است که در شعر شنیه و شاملو دیده می شود. هم‌گرایی جامعه و مکتب رمانتیسم یکی از فرایندهای مهم در معرفی اشعار اجتماعی آندره شنیه و احمد شاملو است؛ زیرا آنان همواره تلاش کرده‌اند تا تأثیرات محیط اجتماعی خویش را در قالب شعری پویا نمایان سازند. «جلوه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا یکی از محوری‌ترین مسائل امروزین است که در منابع و آثار شاعران و نویسندگان برجسته سرزمین‌های مختلف و به خصوص مناطق تحت سیطره استعمار، پدید آمده‌است.» (جهانی، پیرزادینا و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۰) از این‌رو، انقلاب و استبداد دوره‌های هر دو شاعر، تا حدود زیادی حساسیت آن‌ها را نسبت به مسائل و رویدادهای اجتماعی نشان می‌دهد. «تصاویر شعری شاملو در همه زندگی شاعرانه‌اش به نوعی به تحولات جامعه پیوند خورده‌است.» (جلال وند، ۱۳۸۹: ۲) با توجه به اهمیت مسائل اجتماعی و آگاهی این شاعران متعهد و انقلابی، که شعر را ابزاری برای نقد گذشته خویش می‌دانند، ضرورت سرودن اشعار رمانتیک اجتماعی دو چندان می‌شود. به گفته شاملو: «هدف شعر، تغییر جهان است ...» (حریری، ۱۳۸۵: ۱۵۸) با توجه به این موضوع که شاملو، شرایط سیاسی و اجتماعی مختلفی را در زندگی خود تجربه کرده‌است، باید مهم‌ترین اندیشه‌های او را در بیان ظلم و ستم جامعه مشاهده نمود. در «ساعت اعدام» از مجموعه *هوای تازه*، شاملو به بیان ظلمت، تیرگی و سیاهی آن دوران اشاره می‌کند:

در قفل در کلیدی چرخید / لرزید بر لبانش لبخندی / چون رقص آب بر سقف / از انعکاس تابش خورشید / در قفل در کلیدی چرخید / بیرون / رنگ خوش سپیده‌دمان / مانده‌ی یکی نوت گم‌گشته / می‌گشت پرسه‌پرسه زنان روی / سوراخ‌های نی / دنبال خانه‌اش ... (پاشایی، ۱۳۸۸: ۵۶)

بدون شک این نگاه به مفهوم آزادی، ریشه در عصیان شاعر دارد؛ زیرا شاملو آزادی انسان را در رهایی از بند جهل می‌داند: «فریاد را نمی‌توان با نجوا منتقل کرد تا به گوش همسایه که هنر شنیدن نیاموخته‌است نرسد.» (حریری، ۱۳۸۵: ۱۲۰)

شاملو در این سروده با استفاده از سمبل و کنایه، نشانه‌های استبداد و خفقان حاکم بر جامعه را نشان می‌دهد و چرخیدن کلید در قفل، یک نوع پارادوکس است که می‌تواند آغازگر

یک گشایش سودمند و یا یک تخریب ناعادلانه باشد. شنیه نیز به نوبه خود با اهمیت دادن به جایگاه انسان در جامعه در شعر «برده» (L'esclave) به تلخی‌ها و ناکامی‌های جامعه‌ای می‌پردازد که در آن درد ناشی از تبعیض‌ها مرهمی ندارد:

آه! ای دختر بخت‌برگشته! / باید که رنج، بچیند از پیشانی‌ات گل زرد را! / اما، آری! کاش
قلبت مالا مال شود از غم / کاش ملال حسرت‌های رنگ‌باخته بسوزاند تو را / بهتر است از
این که اگر، عشق تازه دل‌باختگان را باور کنی / دهانت را با سوگندهای نو گمراه می‌کنند / و
گوشت را از آرزوها و از عشق سرمست می‌کنند / به ذوق گلگون روی پیشانی‌ات جانی
دوباره می‌دهند. (Moland، ۱۸۸۹: ۲۹۷)

«برده» اعتراض به سرسپردگی و پرستش قدرت است. شنیه نگران برده‌ای است که آشکارا دست‌مایه شکاف طبقاتی است که در اجتماعی فاسد، زشت و بیمار توانایی اندیشیدن از او سلب شده و مانند موجودی پریشان، گمراه است. همچنین، شاعر از درد جامعه‌ای می‌نالند که نابرابری در آن حاکم است و بردگی نشانه طغیان تفکری است که سرانجام به عصیان می‌انجامد:

«با نزدیک شدن انقلاب کبیر فرانسه حوادث زندگی آندره شنیه و خانواده‌اش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. مادر خانواده در روزهای اول انقلاب، با شور و شوق از افکار جدید استقبال می‌کرد و با دو پسرش که هر دو انقلابی شده بودند، همراهی می‌نمود. آندره، بی‌دلیلی معلوم، شغلش در لندن را رها می‌کند و به پاریس بازمی‌گردد. در آن روزها او هم مانند بسیاری دیگر از هم‌تایان خود می‌اندیشید با فروریختن موانع و لغو امتیازات خانوادگی اشراف در حکومت، کشور که به مردان مستعد و شایسته جدیدی نیاز خواهد داشت از وجود آنان بهره خواهد گرفت.» (امینی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

شعر شنیه را در واقع، باید زندگی‌نامه او دانست. تنهایی، اندوه، مبارزه با جور و ستم، سرکشی و عصیان در برابر جامعه، از اساسی‌ترین مضامین شعری او به شمار می‌رود. به دلیل همین عصیان و آگاهی است که زبان رمانتیک او بر دل‌ها می‌نشیند و تنها شاعر مردمی قرن هجدهم شناخته می‌شود. «برای پذیرفتن پیوند شنیه با مکتب رمانتیسم شاید هیچ دلیلی مؤثرتر

از آن نباشد که ویکتور هوگو در هجده سالگی شنیه را شاعری رمانتیک بین کلاسیک‌ها نامیده است.» (سید حسینی، به نقل از امینی، ۱۳۸۸: ۱۵۱) شنیه نسبت به مسائل اجتماعی دوره خود دیدی حساس و انتقادی دارد. یکی از جلوه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا همان تسکین دردها و آلام انسانی و نیز آگاهی از روحیه ستیزه‌جویانه مردان انقلابی در برابر جامعه است. شاملو نیز مانند شنیه هیچ‌گاه در قبال مسائل بشریت و دردهای انسان، بی‌تفاوت نیست. از این رو، در «کیفر» از مجموعه *باغ آینه*، همچون همتای فرانسوی خود به عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی به پا می‌خیزد:

در اینجا چار زندان است / به هر زندان دو چندان نقب، در هر نقب چندین حجره / در هر حجره چندین مرد در زنجیر... / از این زنجیریان، یک تن، زنش را در تب تاریک بهتانی به ضرب دشنه‌ای کشته است. / از این مردان، یکی، در ظهر تابستان سوزان، نان فرزندان خود را / بر سر برزن، به خون نان فروش سخت دندان گرد آغشته است. (شاملو، ۱۳۹۲: ۳۳۳)

شاملو در این سروده، با توسل جستن به معیارهای ارزشی خود که همان ندای حق‌طلبانه است فضای جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که تناقضات آشکار میان سطوح مختلف اجتماعی عریان می‌شود: تعصب ناشی از پیش‌داوری‌ها و فقر توأم با فرومایگی. همه این عوامل باعث شده است که وجه نوع‌دوستی و انسان‌گرایانه شاملو مشخص شود. «شاملو در قلب معركة زندگی حضور دارد و به همین جهت نبض شعرهای او با نبض اجتماع می‌زند و شعر او صدای ضربه‌های یک زندگی اجتماعی و یک درگیری وسیع با رویدادهاست.» (پورنامداریان، به نقل از بالال، غلامحسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۳)

شنیه نیز در شعر زیر بسان همتای ایرانی‌اش، از شرایط نابسامان حاکم بر جامعه، ناراضی است و از این که فقر (*la pauvreté*) در جامعه‌اش وجود دارد، ناراحت و خسته است:

نگاه تو متین و مغرور است ... روح مهربان و حساس ... نانت را با نیازمندی دیگر تقسیم می‌کنی، با این که لباس‌های غبارآلود و پاره بر تن داری، همچنان زیبا و محترمی ... هرگز شکوه نمی‌کنی ... سکوت اختیار کرده‌ای ... خدایان را مقصر نمی‌دانی ... چه روی حصیر نشسته باشی و چه روی کود، خوشبخت و آرامی ... آواز می‌خوانی ... ضمیر نابت آرامشی متعالی را در رفتارت متجلی می‌سازد و هیچ ردی از خطا بر پیشانی‌ات نمی‌نشانند.

تو ثروت ننگ‌آوری که روح ندامت را تیره و تار می‌سازد، خوار می‌شماری ... تو همواره آزاد و رهایی ... (Moland، ۱۰۱۱: ۱۸۸۹)

در این سروده، شنیه امید و ناامیدی را کنار هم قرار می‌دهد و این موضوع یکی از درون‌مایه‌های رمانتیسم فردی است؛ یعنی امیددهی و امیدبخشی. زیرا ملال از تهیدستی و فقر، نماد آشکار رمانتیسم جامعه‌گرا است. از این منظر، رمانتیسم جامعه‌گرا حاصل درد درون شاعر است و رسالتش توجه به تبعیض و فاصله طبقاتی و همچنین بیان نابرابری‌های اجتماعی است. «شعر شاعر رمانتیک جامعه‌گرا، به سبب رسوا کردن زمانه نابسامان و آشکار کردن مضامین ممنوعه، طرف‌دارانی به خود اختصاص داد.» (رسول‌نیا و آقاجانی، ۱۳۹۱: ۷۷) در واقع، شاعر می‌خواهد برای برقراری آگاهی در میان توده مردم دغدغه‌های خود را در مفاهیمی همچون تعهد و عصیان نشان دهد. همین احساس، در «ترانه تاریک» از مجموعه *ابراهیم در آتش* شاملو دیده می‌شود:

بر زمینه سربی صبح / سوار / خاموش ایستاده است / و یال بلند اسبش در باد / پریشان می‌شود. / خدایا خدایا / سواران نباید ایستاده باشند / هنگامی که / حادثه اخطار می‌شود. / کنار پرچین سوخته / دختر / خاموش ایستاده است / و دامن نازکش در باد / تکان می‌خورد. / خدایا خدایا / دختران نباید خاموش بمانند / هنگامی که مردان / نومید و خسته / پیر می‌شوند. (پاشایی، ۱۳۸۸: ۲۵۹ - ۲۶۰)

این شعر، اعتراض خشم‌آلودی به تفرقه اجتماعی و اشاره‌ای به فردگرایی مطلق است، چرا که خاموشی و سکون نمادهای بارز هویتی فقرزده و پوسیده است. همبستگی و خرد جمعی نوعی آگاهی اجتماعی است که عصیان آن را به تعادل پایدار می‌رساند.

۲-۵- مضامین سیاسی (رمانتیسم انقلابی)

اندیشه‌های سیاسی شنیه و شاملو و مقایسه مضامین و معانی اشعار آن‌ها در رمانتیسم انقلابی شکل می‌گیرد و به همین دلیل، دیدگاه مشترک هر دو شاعر در قبال جامعه، به دعوت به اتحاد و همبستگی منجر می‌شود. «چنان‌که می‌دانیم ناسیونالیسم و رومانتیسم خواهران توأمان‌اند»

(کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۱۰) با تکیه بر این نکته، روحیه میهن‌پرستی و داشتن شور انقلابی نه تنها موجب بروز خواسته‌ها و تمایلات والای انسانی می‌شود، بلکه می‌تواند به اهمیت رماتیسیم در جامعه قوت بخشد. «شاملو عشق به انسان را در عرصه مبارزه سیاسی دریافته‌است.» (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۷۱) یکی از وجوه اشتراک این دو شاعر در رویکرد ملی‌گرایانه، نشان دادن بی‌توجهی و منفعت‌طلبی نسبت به حقوق طبیعی افراد جامعه است. در این زمینه، اشعار زیادی را در خلال اشعار ملی - انقلابی هر دو شاعر می‌توان یافت.

شاملو نیز همچون شنیه در شعرش در پی آزادی است و «هدف عمده‌اش از طرح آزادی، آزادی در اندیشه است.» (شریفیان و دیری، ۱۳۹۴: ۱۱۶) این شاعر انقلابی، با وجود مواجهه با بازدارنده‌های اجتماعی و فرهنگی چنبرزده بر ایران، یک‌تنه به این حصارهای مانع از آزادی بیان تاخت و تحولی بس شگرف در جهت پیشرفت حرکت‌های آزادی‌خواهانه ایجاد نمود.

در شعر «بر خاک جدی ایستادم» در مجموعه *باغ آینه* خواهان آزادی و مبارزه با خفقان است که دیوارهای زندان برای محدود کردن عصیان و تا از بین بردن این طغیان و شاید هم گسترش آن (آگاهی) همچنان پا برجا خواهند ماند. «باغ آینه مجموعه چهل و چهار قطعه شعری است که احمد شاملو (ابامداد) در این دوره فقر ادبی و انحطاط فکری که غالباً سخن از تنهای برهنه و هوس‌های برهنه‌تر و طرح قامت یار و چشم‌اندازهای دیگر جنسی می‌رود، انتشار داده‌است.» (دستغیب، به نقل از قدمیاری، ۱۳۹۲: ۳۱۱) او در شعر زیر به جای اشاره مستقیم به مرگ و نیستی، به گونه‌ای هنرمندانه از نمادهایی همچون دیوارها، شک، زندان، بهره می‌گیرد و یقین دارد که همه این‌ها در آستانه زوال‌اند:

بر خاک جدی ایستادم / و خاک، به سان یقینی / استوار بود. / به ستاره شک کردم / و ستاره
در اشک شک من درخشید. / و آن‌گاه به خورشید شک کردم که ستارگان را / همچون
کنیزکان سپیدرویی / در حرم خانه‌ی پرجلالش نماند / دیوارها زندان را محدود می‌-
کند / دیوارها زندان را / محدودتر نمی‌کند. / میان دو زندان / درگاه خانه تو آستانه آزادی
است / لیکن در آستانه تو را / به قبول یکی از این دو / از خود اختیاری نیست! (شاملو، به
نقل از پاشایی ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۸)

شاعر معتقد است که قدرت اراده می‌تواند به‌تنهایی جای همه چیز بنشیند و فقدان همه عوامل و ضرورت‌ها را جبران کند و شور رمانتیسم انقلابی را نشان دهد. «عظمت‌طلبی و قدرت اراده یک انقلابی، اساساً فوق همه چیز قرار می‌گیرد؛ زیرا او در عمق روح خود، آزادی و اختیار را احساس می‌کند که او را به ظهور و بسط و اعتلا فرامی‌خواند.» (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۰۵) شاملو در شعر خود نمونه‌ای از رمانتیسم انقلابی را نشان می‌دهد و اراده او بر تحقق آزادی می‌تواند تحولی بنیادین تلقی شود. شنیه به‌سان شاملو، بیشتر اشعار انقلابی‌اش را به وطن اختصاص داده‌است:

ای زمین، زمین محبوبم! / کاش آزادی مقدس فرابخواند وطنش را / ای پدر سنای بزرگ، ای سنای رومی‌ها / که از آزادی پایه‌هایش را تو بنا کرده‌ای / رومی‌ها، مهد قانون، شما، گرنوبل^۳ و ولانس^۴ / کاش سرانجام کوه‌های مقدسی بروید از عمق زمین / که از فراز آن‌ها، فرانسه طلوع خورشید و زایش آزادی را به نظاره بنشیند! / روزی مسافر رود رن، پارو از دست راهنمایش برمی‌گیرد / ایستاده خموش بر قایق تندرواش / نگاهش روحانی و خیره به شرق / دیر زمانی محو تماشای این قله‌های افتخار می‌گردد / چرا که پدر پیرش سرشار از شور / او را خواهد گفت: «بنگر، پسر، این بلندی‌های پر شکوه را بنگر.» (Moland، ۱۰۰۳: ۱۸۸۹)

در این اشعار، شنیه در مقام تماشاگر واقعی زندگی مردم و قشر رنج‌دیده، تصویرگر واقعیت تلخ دورانی است که در رابطه با اختناق، سرکوب و قدرت به وجود آمده‌است. آنان که بر فراز این کشور قرار دارند، همواره در حالتی از شور و نشاط به سر می‌برند؛ و فقط زیبایی‌های طبیعی را نظاره می‌کنند؛ در حالی که آزادی در غروب تاریک این کشور پنهان شده‌است. در واقع اساسی‌ترین عرصه تحلیل رمانتیسم انقلابی شنیه و شاملو در تصویرگری تضاد میان روشنایی و تیرگی است. تضادی کاملاً درخور تأمل که تصویر پلیدی از بی‌عدالتی و بی‌اعتنایی ظالمانه ستمگران را نشان می‌دهد که اصولاً به غیر از قدرت و خودکامگی به چیزی نمی‌اندیشند. نکته دیگری که در اینجا نظر خواننده را به خود جلب می‌کند، مسئله عصیان و آگاهی است که باعث تقویت خودسازی فردی می‌گردد. «... مگر زندگی چیزی بیش از یک فرصت

تاریخی نیست؟ مگر تاریخ حاصل انسان و کار نیست؟ مگر انسان می‌تواند بدون قلب مشترک، نبض مشترک، حس مشترک، عاطفه مشترک، عشق مشترک، کلام مشترک، خواص مشترک انسانی خود را حفظ کند؟» (شاملو، به نقل از رونق، ۱۳۸۸: ۲۳) در شعر شاملو اندیشه و عصیان که به وسیله تخیل، زمینه‌چینی شده‌است، بیان می‌شود و در بستر شعر جریان می‌یابد و به علت وحدت کلام و معنای شاعر، از آغاز تا انجام حفظ می‌شود. شعر «رستاخیز» در مجموعه ترانه‌های کوچک غربت این گونه آغاز می‌شود:

من تمامی مردگان بودم: / مرده پرنده‌گانی که می‌خوانند / و خاموش‌اند، / مرده زیباترین جانوران / بر خاک و در آب، / مرده آدمیان / از بد و خوب. / من آنجا بودم / در گذشته / بی سرود. / با من رازی نبود / نه تبسمی / نه حسرتی. / به مهر / مرا / بی‌گاه / در خواب دیدی / و با تو / بیدار شدم. (شاملو، ۱۳۹۲: ۸۳۶)

کلمه «مردگان» می‌رساند که در پایان یک تجربه تلخ زندگی، شاعر قصد دارد با بازآفرینی آن، تجربه خود را عینیت و جاودانگی بخشد و برای دیگران نیز قابل تجربه کند. «شعر ناب و حقیقی حاصل تجربه‌ای است ذهنی که در مرز میان آگاهی و ناآگاهی اتفاق می‌افتد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۴۱) اگر تصور کنیم که شنیه و شاملو با اهمیت دادن به مسائل سیاسی - اجتماعی تعهد خود را نشان داده‌اند، این حقیقت را نیز نباید انکار کرد که مضامین سیاسی در اشعار آن‌ها، رمانتیسم انقلابی را به مرز واقعیت می‌رساند.

۳- نتیجه‌گیری

دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که اشعار رمانتیک آندره شنیه و احمد شاملو در همسان‌سازی تفکرات انقلابی آن‌ها در بیان حقایق اجتماعی مهم بوده‌اند و دو شاعر ویژگی‌های سرودن شعر را در مضامین سیاسی - اجتماعی جستجو کرده‌اند. شباهت دیدگاه دو شاعر از نگاه مکتب آمریکایی تطبیقی در آگاهی‌بخشی به افراد جامعه و تشویق آنان در شناخت بیشتر ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله تبعیض، خفقان و بی‌عدالتی در رمانتیسم جامعه‌گرا مورد بررسی قرارگرفت. از آن جهت که مکتب آمریکایی تطبیقی، جامعه و انسان را بر مرزهای زبانی ترجیح می‌دهد، می‌توان قرابت تفکرات شنیه و شاملو را از منظر این مکتب بررسی کرد و به این

حقیقت دست یافت که نزدیکی این دو شاعر، نتیجه جهان بینی مشترک آنهاست. با وجود بیان مشکلات مشهود در جامعه و روزگار دو شاعر، توجه به مسائل و مفاهیم سیاسی و برخورد متعهدانه با مسائل اجتماعی و سیاسی از ویژگی‌های مهم رمانتیسم انقلابی مشترک آنهاست. چنان‌که آشکار است، تفاوت ملیت‌ها و فرهنگ‌ها در دو جامعه غربی و شرقی مانع بروز دغدغه‌های انسانی نمی‌شود و آنچه می‌تواند در بیان اندیشه‌های مشترک میان دو شاعر مورد توجه قرارگیرد آگاهی و عصیان است؛ یعنی تلاش برای دفاع از آزادی. همچنین، با ارزشمند نشان دادن احساسات درونی، دو شاعر ناملایمات روحی و دل‌مشغولی‌هایی را در گفتمان هابیل به ما فهمانده‌اند و خودباوری‌های خود را نشان داده‌اند. از دیگر وجوه مشترک شنبه و شاملو رمانتیک بودن آنهاست به گونه‌ای که عشق به انسان، زیبایی، میهن و آزادی به محورهای اصلی شعر آنها تبدیل شده‌است. انقلاب کبیر فرانسه قرن هجدهم و ناپایداری‌های سیاسی دهه سی ایران، شرایط یکسانی برای دو شاعر فراهم آوردند و همین امر سبب شده تا اجتماع و مسائل پیرامون آن، مشغله اصلی آنان در مجموعه‌های شعری‌شان گردد. شنبه و شاملو با سرودن اشعار متنوع برخاسته از بطن اجتماع خویش، به عنوان نوآوران عرصه شعر رمانتیسم تغزلی - غنایی مطرح می‌باشند.

یادداشت‌ها

- ۱- ترجمه از نویسندگان؛ تمامی نقل قول‌های بر گرفته از اشعار شنبه توسط نویسندگان ترجمه شده است.
- ۲- در اسطوره‌شناسی یونان، «نه‌عر» سمبل عشق، روح لطیف و مظاهر معنوی انسانی است.
- ۳- گرنوبل از شهرهای استان ایزر در ناحیه رن - آلپ کشور فرانسه است.
- ۴- ولانس شهری در جنوب شرقی فرانسه است.

References:

- Amini, M.Reza. "A study of Neoclassical and Romantic Features in the Poetry of André Chénier, French Poet of the 18th Century". *Journal of Jostar haye Novin-e adabi*, Ferdowsi University, vol. 22, no. 2(1388): 137-159.
- Balal, Farzad. et al. "Barresi va Tahlil-e Naqd Haye Marboot be She're Ahmad Shamlou". *Faslname Elmi va Pajuheshi Zaban va Adab-e Farsi*, Azad University of Sanandaj, vol. 6, no. 18 (1393): 1-28.
- Barahani, Reza. *Tala Dar Mes*. Tehran : Chehreh Publications, 1344.
- Castex, P.G., et al. *Histoire de la Littérature Française*. Paris: Hachette, 1974.
- Foroughi, Hasan and Mahnaz Rezaei. "Images of Death and Life in Contemporary Iranian Poetry". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 18, no. 2, (Autumn & Winter 1389): 159-170.
- Ghadamyari, Majid. *She'ri ke Zendegist; Zandegi, Naqd va Tahlil-e Ash'are Ahmad Shamlou*. Tehran: Sokhan Publications, 1392.
- Jahani, M. Taghi. et al. "A Comparative Study of Socialist Romantic Aspects in Poets Farough Jovide and Farrokhy Yazdi". *Journal of Comparative Literature*, Shahid Bahonar University, Vol. 7, no. 13 (1394): 59-80.
- Jalalvand, Sajjad. *Sociological Study of the Image in Ahmad Shamlou's Poems*. 1389. Lorestan University, Master's Dissertation.
- Hariri, Naser. *Darbareye Honar va Adabiyat; Goft va Shonudi ba Ahmad Shamlou*. Tehran: Negah Publications, 1385.
- Hugo, Victor. *Œuvres de Victor Hugo*. Université de Lausanne, 1830.
- Jafari, Masoud. *Seir-e Romanticism dar Iran; Az Ma'srute ta Nimâ*. Tehran: Nashr-e Markaz, 1386.
- Khajat, Bahzad. *Romanticism-e Irani*. Tehran: Bamdad-e No, 1391.

Mokhtari, Mohammad. *Ensan dar She'r-e Shamlou*. Tehran: Toos Publications, 1378.

Moland, M. Louis. *Œuvres poétiques de Chénier*. <https://fr.wikisource.org> Accessed August 2, 2017

Parsa, Maryam. *Study of Romanticism in Ahmad Shamlou's Poems*. 1391. Mazandaran University, Master's Dissertation.

Pashayi, A. *Bon-Bastha va Babrhaye Ashegh; Zendegi va She're Ahmad Shamlou*. Tehran: Saless Publications, 1388.

---. *Nam-e Hame She'r haye To; Zendegi va She're Ahmad Shamlou*. Tehran: Saless Publications, 1388.

Poornamdarian, Taqi. *Safar dar Meh; Ta'amoli dar She're Shamlou*. Tehran: Negah Publications, 1381.

Rasoulnia, Hossein and Maryam Aghajani. "Romantic Social Discovery in Poems by Ebtehaj and Al-Feitouri". *Journal of Comparative Literature*, Shahid Bahonar University, vol.3, no. 6 (1391): 75-94.

Ronagh, M. Ali. *Shamlou Shenasi; Taqriban Hame Chiz Dabareye Ahmad Shamlou*. Tehran: Maziar Publications, 1388.

Sabbah, Hélène et Alliés. *Itinéraires Littéraires*. Paris : Hatier, 1989.

Shafa, Shoja-el Din. *Iran dar Adabiyat-e Jahan*. Tehran: Ebn-e Sina Publications, 1332.

Shafiee Kadkani, M. Reza. *Advar-e She're Farsi az Mašrutiyat ta Soqut-e Saltanat*. Tehran: Sokhan Publications, 1387.

Shamlou, Ahmad. *Majmu-e Asar, Daftar-e Yekom: She'r ha*. Tehran: Negah, 1392.

Sharifian, Maryam. et al. "The Comparative Study of Social Aspects of Bertolt Brescht and Ahmad Shamlou". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 20, no. 1, (Spring & Summer 1394): 111-128.

Souriau, Maurice. *La Préface de Cromwell*. Genève: Slatkine, 1973.

Taheri, Faeze and Farhad Tahmasbi. "A Comparative Analysis of Saint John Perse and Sohrab Sepehri with a Glance at Far-Eastern Theosophy". *Journal of Comparative Literature*, Shahid Bahonar University, vol. 9, no. 16 (1396): 87-100.

Zandieh, Hasan and Mohsen Esmaeli. "The Invisible Spirit of Persian Poetry: The Impact of Socio-Political Factors in Pahlavīd Era on the Rise and Fall of Persian Romanticism". *Jostarhaye Tarikhi*, vol. 2, no. 1 (1390): 127-155.

Ziyaaldini, Ali and Abbas Arab. "A Comparative Feminist Study of 'Al-Rasoula Be-Shareha Al-Tavil Hata-l Yanabie [The Messenger with Her Hair Long Until the Sources]' by Ounsi el-Hajj and 'Aida in the Mirror' by Ahmad Shamlou". *Journal of Comparative Literature*, Shahid Bahonar University, vol.8, no. 15(1395): 225-244.